

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۲۸۷، تیر ۱۴۰۲

## انقلاب و ضد انقلاب در خیزش بزرگ اخیر!

پیام فدایی: آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر از طرف چریکهای فدایی خلق ایران است که در تاریخ دوم جولای ۲۰۲۳ در اتاق "بذرهای ماندگار" (کلاب هاوس) ایراد شد. پیام فدایی، این سخنرانی را از حالت گفتار به نوشتار تبدیل و با برخی ویرایشات جزئی به این ترتیب در اختیار علاقمندان قرار می دهد.

با درود به همه دوستان و رفقای حاضر در اتاق در ابتدا ازتون تشکر می کنم که با حضور خودتون امکان برگزاری این جلسه رو مهیا کردید. همچنین از برگزار کنندگان اتاق هم تشکر می کنم که امکان ارتباط من با دوستان و رفقای حاضر رو فراهم کردند. موضوع بحث امشب انقلاب و ضد انقلاب در خیزش بزرگ اخیر هستش. من سعی می کنم به برخی از مسائل عمده‌ای که این خیزش طی ۹ ماه اخیر برجسته ساخته پردازم.

ولی اجازه بدید تا قبل از هر چیز درود خودم رو به تمام جانباختگان خیزش بزرگ انقلابی که زمین رو زیر پای جمهوری اسلامی یک بار دیگر لرزوندند بفرستم و یاد آنها را گرامی بدارم و همچنین از تمام دستگیرشدگان این جنبش و یا مجروحان این جنبش که در سخت ترین شرایط در شکنجه گاه های رژیم و یا در بیرون زیر احکام وحشیانه اعدام و تعقیب و پیگرد به سر می‌برند هم یاد کنم و تاکید کنم که ما همچنان وظیفه خودمون رو در تلاش برای رساندن صدای آنها به افکار عمومی انجام می دیم. از این فرصت باز هم استفاده می کنم و با توجه به تقارن زمانی این جلسه با ۸ تیر ماه یاد چریکهای فدایی خلق و رفیق کبیر حمید اشرف رو که در ۸ تیر سال ۱۳۵۵ در درگیری با ماموران ساواک یعنی اسلاف وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی جانشان را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند را هم گرامی می دارم.

بحث امشب من شامل چند قسمت هستش من در ابتدای بحث یک مقدمه رو در ارتباط با روند خیزش بزرگ انقلابی که معروف شده به انقلاب ۱۴۰۱ و نقاط عطف اون رو خدمتتون عرض می کنم و بعد از اون به چند درس مهم از این جنبش می‌پردازم که به نظر من واقعیت اونها رو نشون داد و در نتیجه تاکید روی اونها به ویژه در پرتو این اصل مهم مبارزاتی که گذشته چراغ راه آینده است میتونه واسه جوان هایی که با گرفتن جونشون به کف دست هاشون در این جنبش جنگیدن و الان هم همچنان در مقابل این رژیم ایستادند و منتظر موقعیت هستند تا کار جمهوری اسلامی و دشمنان شون رو یکسره کنند، راه مبارزه را روشنتر بکنه.

همانطور که همه رفقا میدونن در تاریخ ۲۲ شهریور سال گذشته در شرایطی که جامعه تحت سلطه ما به دلیل رشد روزافزون تضادها در یک حالت بسیار التهابی قرار داشت دستگیری مهسا ژینا امینی در تهران و انتقالش به بازداشتگاه اداره باصلاح امنیت اخلاقی و کشته شدنش در آنجا در اثر ضرب و شتم نیروهای سرکوبگر رژیم جرقه ای بود که به انبار باروتی که از تجمع فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و تورم و سرکوب وحشتناک به تدریج شکل گرفته بود و تنها به یک جرقه نیاز داشت تا منفجر بشه و به مثابه آواری بر سر سردمداران حکومت جمهوری اسلامی خراب بشه. با مرگ فجیع ژینا در بازداشتگاه‌های رژیم در ۲۵ شهریور یک اعتراضی در همان روز در جلوی بیمارستان کسری شروع شد و به تدریج این اعتراض تمام ایران را در بر گرفت.

این خیزش انقلابی که از اون به عنوان "بزرگترین" حرکت اعتراضی مردم ایران در طول چهار دهه اخیر و همچنین "بزرگترین چالش" جمهوری اسلامی یاد می شه در بیش از ۱۶۳ شهر ایران و در تمام ۳۱ استان کشور اتفاق افتاد و سراسر ایران در سطوح مختلف به صحنه اعتراضات ضد حکومتی بدل شد. در تمام کشور مردم ما علیه این رژیم، علیه فقر و بیکاری و گرانی و سرکوب این رژیم به پا خاستند و بار

دیگه این خواست عمیق جنبش های اعتراضی پیشین یعنی نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال رو به زبان های مختلف فریاد زدند.

من در اینجا به برخی از آمارهای منتشره در رابطه با ابعاد این جنبش اشاره می کنم که تماماً از خود منابع وابسته به نظام گرفته شدن و با توجه به اینکه ما می دونیم که منابع حکومتی هیچ وقت آمار واقعی رو بیان نمی کنند، اما حتی با رجوع به خود این آمارها هم میشه فهمید که جنبش جاری تا چه حد عظیم و بزرگ بود. مطابق آمارهایی که به طور مثال توسط مرکز حقوق بشر جمهوری اسلامی در ارتباط با اعتراضات اخیر منتشر شده در طول سه ماه اول اعتراضات\_ چون همانطور که ما میدونیم این اعتراضات تا الان نه ماهی به که در سطوح مختلف جریان داره\_ آمده که در ۱۶۳ شهر کشور حدود ۵۴۴ حرکت ضد حکومتی تنها در طول سه ماهه اول اتفاق افتاده. البته در این آمار تاکید میشه که در حصول به آمار ۵۴۴ تنها تجمعات بیشتر از ۳۰ نفر در این آمار برداری لحاظ شده. خُب همانطور که رفقا می توانند حدس بزنند اصولاً به جز در مواقعی به دلیل ماهیت حرکات و سرکوب خشن رژیم اصولاً جوانان خودشان به عمد در تجمعات کوچک در نقاط مختلف حاضر می شدند و اعتراضشان را سازمان می دادند تا با پراکنده ساختن نیروی دشمن بهتر با اونها مقابله کنند در واقع ما صدها حرکت اعتراضی ای در کشور داشتیم که با تعداد خیلی کمی از جوان ها شروع شده و ادامه پیدا کرده بنابر این میشه فهمید که آمار ۵۴۴ حرکت در طول سه ماه در واقعیت اگر تمامی تجمعات اعتراضی رو قرار بود آمار برداری واقعی از شون صورت بگیرد ما به چه عدد بزرگی در رابطه با تعداد این حرکات می رسیدیم.

البته در یک آمار نزدیکتر به واقعیت در سایت موسوم به پایگاه داده های "نمای انقلاب" با اتکاء به ارقام جمع شده گفته می شه که در ۲۰۰ روز اول جنبش انقلابی مردم ایران، سه هزار و ۳۹۵ تجمع اعتراضی مردمی، دانش آموزی، دانشجویی، کارگری، بازاریان و اصناف ثبت شده. تنها در ۵ و ۶ آبان ماه حدود ۶۸ حرکت اعتراضی علیه رژیم جمهوری اسلامی ثبت شده علاوه بر این در طول سه ماه اول این حرکت این جنبش در ۱۴۳ دانشگاه بر اساس آماري که خود منابع نظام مطرح کردن ۶۱۵ اعتراض و تجمع در سطح دانشگاهها در طول سه ماه اول رخ داده. همچنین در طول ۲۰۰ روز اول این جنبش ۵۰۳ اعتصاب مردمی ثبت شده که ۶۸ تای اونها اعتصابات بزرگ و کوچک کارگری بودند. اعتصابات زیادی هم در سطح بازارها در شهرهای مختلف روی داده به طور مثال کسبه در بسیاری از شهرها به خصوص در کردستان بارها و بارها و در طول روزهای متعدد مغازه های خودشون رو در حمایت از انقلاب مردم و در اعتراض به حکومت جمهوری اسلامی بستند.

اجازه بدهید یک گریزی هم بزنم و یادآوری کنم که اعتصابات کارگری مورد اشاره و همچنین تعداد کارگران جانباخته در این جنبش شواهد غیر قابل انکاری هستند که نشون می دهند بر خلاف برخی تفکرات رایج، طبقه کارگر\_ البته نه با صف مستقل طبقاتی و با تشکل خودش ولی به صورت فردی\_ در سطح وسیعی در این جنبش شرکت داشته.

گذشته از ابعاد این جنبش یکی از ویژگی های بسیار بزرگ و برجسته جنبش سال ۱۴۰۱ مسئله شعارها و رادیکالیزمی بود که درخواست های مردم ما علیه حکومت جمهوری اسلامی به نمایش در آمد. همان روزهای اول شعارهای مستقیم مرگ بر جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامی نمیخوایم نمیخوایم و مرگ بر خامنه ای مرگ بر اصل ولایت فقیه در تمام جاهایی که این تظاهرات شکل می گرفت پژواک شد همچنین تنها چند روز بعد از قتل ژینا شعار مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر طنین افکند.(این شعار ۳۰ شهریور در دانشگاه تهران سر داده شد)

از جمله شعارهای دیگری که در این جنبش به کرات تکرار شد و رزمندگی مردم ما رو در مقابل رژیم و نظام اقتصادی اجتماعی حاکم به نمایش گذاشت از جمله این بود از کردستان تا تبریز فقر و فساد و تبعیض میجنگیم میمیریم ایران را پس میگیریم آذربایجان بیدار است پشتیبان کردستان است مهاباد زاهدان چشم چراغ ایران بیکاری بیکاری حجاب زن اجباری فقر و فساد و بیداد ننگ بر این استبداد این دیگه اعتراض نیست این خود انقلابه و ...

همچنین شعارهای منعکس کننده گرایش شدید توده ها به اعمال قهر انقلابی و شیوه های مبارزاتی نظیر بجنگ تا بجنگیم ما زن و مرد جنگیم، وای به روزی که مسلح شویم توپ تانک فشفشه آخوند باید گم بشه ما زن و مرد جنگیم حیف که بی تفنگیم و امثال این شعارها به کرات در نقاط مختلف ایران فریاد زده شد.

این شعارها در مرحله حرف باقی نماند. مردم به پا خاسته ما در طول این جنبش هر کجا که امکان یافتند مراکز ستم و استثمار و سرکوب را مورد حمله قرار داده و به آتش کشیدند و شدت تضاد خودشون رو با نظام حاکم به نمایش گذاشتند. جوانان مبارز در مواردی با مصادره سلاح مامورین به نیروهای انتظامی حمله کردند. در طول ماه های اخیر مبارزین شماری از مامورین و عوامل سرکوب رژیم را به طور فیزیکی حذف و از صحنه خارج کردند تا جایی که دادستانی تهران در یکی از صحبت هاش اعلام کرد که در همان سه چهار ماه اول بیش از ۹۰ تن از مامورین نیروی انتظامی توسط تظاهرکنندگان شهید شدند.

در طول این قیام در شهرهای مختلف مردم به پا خاسته به ده ها مرکز سرکوب و دفاتر بسیج محل های استقرار بسیج و مساجد به نهادهای ایدئولوژی رژیم به دفاتر امام جمعه ها و به کلانتری ها و کیوسک های نیروی انتظامی حمله کردند و آنها رو با کوکتل مولوتوف آتش زدند. حتی بانک ها، این مراکز استثمار هم از حمله مردم مصون نماندند.

در طول این نه ماه در سطح وسیعی به این مراکز حمله شد به خصوص در شب ها. امروز هم با وجود کاهش ابعاد تظاهرات خیابانی اما مبارزه در اشکال دیگر ادامه پیدا کرده است.

در این حرکت مردمی صدها نفر جان باختند که بیش از ۵۰۰ نفر از آنها رسماً اعلام می شود و ۶۰ هزار نفر دستگیر شدند. به گزارش مطبوعات حکومتی حداقل در طول سه ماه اول بیش از ۱۰۰۰ قرار دادرسی و مجازات دستگیر شدگان صادر شد.

آمار فوق فقط گوشه کوچکی از ابعاد این جنبش رو نشون می ده ولی شدت و حدت خیزش مردمی اخیر، ابعاد اون، عمق شعارها و مطالبات و بالاخره پراتیک توده هایی که در اون شرکت کردند باعث شده تا از این جنبش در مدیای غرب به عنوان "بزرگترین چالش" رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی اسم برده بشه و مساله انقلاب دمکراتیک مردم ما، مساله جنبش آزادیخواهانه اونها در سطح بی سابقه ای در میان افکار عمومی مردم جهان طرح بشه، چهره ارتجاعی و وابسته رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی هر چه بیشتر افشا بشه و موج بسیار بزرگی از حمایت و تأیید افکار عمومی آزادیخواه مردم جهان به سوی کارگران و زحمتکشان ما جوانان دلاور ما زنان رزمنده و خلق های تحت ستم ایران و مطالباتشون که سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی گام اولش هستش جلب بشه.

حالا اجازه بدهید به این واقعیت بپردازم که هر جنبش انقلابی و توده ای بزرگی از خودش در صحنه پراتیک اجتماعی درس ها و یک جمع بندی های رو به جا میذاره و یکی از وظایف روشنفکران انقلابی اینه که واقعیات این جنبش های اجتماعی رو بگیرند و جمع بندی بکنند و در اختیار نیروهای انقلابی جامعه بگذارند. و اینجاست که مفهوم واقعی از توده ها بگیریم و به توده ها بیاموزیم خودشون نشون میده. انقلاب سال ۱۴۰۱ هم از این قانونمندی مستثنا نیست. در نتیجه من سعی می کنم که در ادامه صحبت چند نمونه از درس هایی رو که در پراتیک اجتماعی و خارج از اراده و تمایل روشنفکران اتفاق افتاده اشاره کنم با این امید که مورد بحث قرار بگیره و در جنبش های بعدی به کار گرفته بشه.

یک واقعیت مهمی که این جنبش آشکار کرد این امر بود که بدون درک وابستگی رژیم جمهوری اسلامی به امپریالیست ها و قدرت های جهانی امکان داشتن یک تحلیل صحیح از این جنبش و دلایل فراز و فرود اون وجود نخواهد داشت. ببینید. در انقلاب سال ۱۴۰۱ یک بار دیگر این واقعیت که ایران تحت سلطه امپریالیسم قرار دارد و صاحبان واقعی و کنترل و حمایت کنندگان نظام حاکم بر ایران در زنجیره سرمایه داری دنیا همین قدرت های امپریالیستی هستند، به اثبات رسید. واقعیت این است که امپریالیست ها به کمک سرمایه داران بومی زانو صفت و رژیم های دست نشانده، کشور ما رو مثل بسیاری از کشورهای تحت سلطه دیگر غارت می کنند، از بازار ایران مافوق سود امپریالیستی کسب می کنند، کارگران و نیروی کار ارزان رو به همراه منابع و ثروت های متعلق به مردم از ده ها کانال می چاپند و بار بحران های خودشون رو از طریق این نظام و حکومت های وابسته بر سر کارگران و زحمتکشان ما می ریزند. و این مناسبات ارتجاعی و رژیم ضد خلقی حاکم رو که به طور ارگانیک در نظام امپریالیستی ادغام شده حفظ می کنند.

در جریان جنبش ۱۴۰۱ یک بار دیگر نشان داده شد که چطور قدرت های امپریالیستی در حین ظاهراً دوستی با مردم ما، با چنگ و دندان از بقای رژیم جمهوری اسلامی دفاع کرده و می کنند. در طول

جنبش ظاهراً اونها و یا نمایندگانی از اونها خودشون رو مدافع مردم و "انقلاب مهسا"، "انقلاب زنانه" و والیته نه انقلاب برای نان، کار، مسکن و آزادی و استقلال واقعی\_ نشان دادند و برای مردم ما و کشتگان شان اشک تمساح ریختند.

به دلیل وسعت و برجستگی و رادیکالیزم انقلابی که در کف خیابان ها در سراسر ایران جریان داشت، مقامات و دولت های امپریالیستی سراسیمه به میدان آمدند هر روز جمهوری اسلامی را در حرف به خاطر نقض حقوق بشر در روی کاغذ محکوم کردند، دایره تحریم ها رو گسترش دادند روزی نبود که فلان شخص و نهاد درجه چندم را هم به لیست تحریمی ها اضافه نکنند و با این نمایشات قیافه معاضدت با جمهوری اسلامی به خود نگیرند، روزی نبود تا در صحن پارلمان هاشون پذیرای راست ترین مهره ها و چهره ها و دشمنان قسم خورده مردم ایران به نام اپوزیسیون دمکراتیک نشوند و اونجا در مزایای تبلیغ مسالمت و جنبش مدنی و وعده های سرخرمن اینترنت آزاد برای سازشکاران سخنرانی نکنند. همین ها بودند که عوامفریبانه مراسم گیس بران به راه انداختند. ولی در عمل همین ها هستند که اتفاقاً این رژیم رو در مقابل زنان و مردان به پا خاسته ما حفظ کرده و نگه میدارند تغذیه و تسلیحش می کنند و در تمام بحران ها و منجمله بحران جاری بهش سلاح، پول و امکانات می رسانند و از هیچ ترفندی دریغ نمی ورزند تا سلطه این رژیم رو به خاطر منافعی که در ایران دارند بر سر مردم ما حفظ کنند. همین ها بودند که دیپلمات تروریست این حکومت رو در اوج روزهای جنبش آزاد و به مردم ما دهن کجی کردند، پذیرای شهردار ضد خلقی تهران شدند و طنز تلخ این که همان وزیر خارجه فریبکار دولت بلژیکی که قیچی بدست و پر حرارت در به اصطلاح حمایت از دختران و زنان داخل کشور موهاش رو قیچی کرد در بحران صدور روادید برای شهردار تهران در بروکسل و پذیرایی از او همین روزها با وقاحت تمام گفت اگر شهردار مزدور رژیم زاکانی باز هم ویزا بخواهد تا به بروکسل بیاید برایش صادر می کنیم! همین ها هستند که در انقلابی که برای نان و کار و مسکن و آزادی و استقلال به راه افتاده با کمک ۲۴ ساعته بلندگوهای تبلیغاتی خودشون از شعار مبهم و کشدار و فاقد محتوای طبقاتی زن زندگی آزادی و انقلاب زنانه دم میزنند و سعی کرده و می کنند که اون رو بر جنبش توده ها غالب کنند و طبقه کارگر رو در این جنبش به حاشیه و محاق طبقات دیگه برانند. آنها می کوشند در عین حفظ رژیم وابسته جمهوری اسلامی در قدرت در جنبش توده ای ضد این حکومت نیز نفوذ کرده و آن را به انحراف ببرند.

در طول ماه های اخیر روزی نبوده و نیست که ما با آب و تاب نشنومیم که دولت آمریکا یا پارلمان اروپا یا فلان شورای تصمیم گیری در اروپا یکی از مقامات این رژیم رو یکی از تبهکاران این رژیم و یا شرکت های رنگارنگ اون رو تحریم نکنند و سخنرانی غرایبی علیه نقض حقوق زنان و حقوق بشر نکرده باشند. ولی در واقعیت و در عمل چه اتفاقاتی میافته؟ در عمل مقابل چشم همه، همین تحریم کنندگان هستند که حدود سه میلیارد دلار پول بلوکه شده در عراق این رژیم رو در شرایطی که برای سرکوب مردم ما بهش نیاز داره برایش آزاد می کند، مشغول مذاکره با کره جنوبی هستند تا هفت میلیارد دلار پول بلوکه شده ایران رو به این رژیم بده. در اوج تحریم ها معلوم می شه بیشترین صادرات نفت در حدود یک و نیم میلیون بشکه در روز رو بهش اجازه دادند صادر کنه و همین ها هستند که از ۱۰ تا کانال که تازه دولت عمان یکی شه صراحتاً می گن که ما در صدد سرنگونی شما نیستیم. همین ها هستند که با خواست های حتی رفرمیستی نیروها وابسته و سازشکار که میخوان سپاه پاسداران در لیست نیروهای تحریم شده و تروریست دولت های غربی هم قرار بگیره مخالفت می کنند. همین ها هستند که همچنان برای ادامه برجام و مذاکره و در واقع دادن فضا به رژیم، رژیمی که مردمش همه در مقابلش ایستادن، تلاش می کنند. همین ها هستند که یک وقت با شعار زن زندگی آزادی خود را مدافع زنان تحت ستم ایران جلوه می دهند ولی در همان حال نماینده جلادترین و زن ستیز ترین حکومت منطقه را به مسئولیت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل میگمارند. آنها در واقع همان نقش ارتجاعی ای رو که در انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ در ایران ایفا کرده و جمهوری اسلامی را بر سر مردم ما آوار کردند، در اشکال دیگه علیه مردم ما به پیش میرند. اینها الان هم از هیچ کاری برای حفظ این رژیم خودداری نمی کنند و در همان حال هم راست ترین جناح های اپوزیسیون رو در آستینشون پرورش می دهند و تقویت می کنند که اگر جنبش کف خیابون و مبارزات طبقه کارگر ایران به جایی رسیدن که به قول معروف مثل سال های آخر زمان شاه بوی حلوای این رژیم آمد آلترناتیو بعدی رو دشمنان بعدی مردم ایران رو در آستین خودشون پرورانده باشند و آماده جاگزینی اینها کرده باشند. این جوهر سیاست امپریالیست ها در قبال مردم ما

در قبال جمهوری اسلامی و در قبال جنبش ۱۴۰۱ بود و امروز هر روز که از افول این جنبش کف خیابون میگذره است که ما میبینیم نشانه ها و فاکتورهای قویتری در اثبات این سیاست بروز پیدا می‌کند. بیهوده نیست که مقامات رژیم میگویند که در بحبوحه این جنبش پیام‌هایی دریافت می‌کردند که در آنها اطمینان داده می‌شد که آمریکا و غرب در صدد سرنگونی جمهوری اسلامی نیستند. در همین رابطه مکرون رییس جمهور فرانسه که زمانی از انقلاب مردم ایران حرف می‌زد و چهره‌های ورشکسته‌ای را تحت نام رهبران اپوزیسیون در کاخ الیزه پذیرایی می‌کرد دبری نگذشت که اعلام کرد که مسئله ما سرنگونی جمهوری اسلامی نیست. فقط ناپینایان سیاسی هستند که واقعیت مواضع امپریالیست‌ها را درک نمی‌کنند و متاسفانه ما در درون اپوزیسیون خودمون ناپینایان سیاسی زیادی رو داریم که نه تنها نقش امپریالیست‌ها در حفظ رژیم جمهوری اسلامی ایران را نمی‌فهمند بلکه فکر می‌کنند که آزادی مردم ایران، دموکراسی برای مردم ایران از جیب امثال ترامپ‌ها و مکرون‌ها و بایدن‌ها و یا با حضور در راهروهای تنگ و باریک تاریک خانه‌های پارلمان‌های این کشورها حاصل می‌شه. در عمل هم روزی نیست که نینیم این نیروها با شعارهای ارتجاعی نظیر "رژیم چنج"، "سپاه را در لیست تروریستی بگذارید" و ... آزادی و رهایی مردم ایران رو از دشمنان اصلی مردم یعنی امپریالیست‌ها که حامیان جمهوری اسلامی هستند نخواهند و علیه منافع انقلاب مردم ما حرکت نکنند.

رویدادهای خونینی که امروز در جریان خیزش جاری مردم ما می‌گذره و مواضع قدرت‌های امپریالیستی نسبت به انقلاب مردم ما یکبار دیگه عمق استراتژیک این درس بزرگ تئوری انقلاب ایران که توسط بنیانگذاران چریک‌های فدایی خلق در قالب تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک تئوریزه شد رو نشون می‌ده که مطرح کردند امپریالیسم در ایران یک پدیده خارجی نیست بلکه جامعه ما تحت سلطه آنها قرار دارد و آنها از طریق حکومت‌های دست‌نشانده شان بر مردم ما حکومت می‌کنند. نشان دادند که دشمنان اصلی مردم ما امپریالیست‌ها هستند و تا زمانی که سلطه امپریالیست‌ها و نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران که جزء ارگانیک نظام امپریالیستی ست بر کشور ما حاکمه هر گونه تغییر در چارچوب این نظام حتی تغییر رژیم سیاسی منجر به آزادی و رهایی مردم ما نمی‌شه. پس در شرایط کنونی اگر خواهان آزادی و ایجاد یک شرایط دموکراتیک در جامعه ایران هستیم انقلاب باید به رهبری طبقه کارگر نابودی مناسبات حاکم و محو سلطه امپریالیست‌ها و ساقط کردن دست سرمایه‌داران حاکم و وابسته به امپریالیسم رو هدف خودش قرار بده. مسلم است که گام اول برای رسیدن به این هدف هم سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی می‌باشد. انقلاب واقعی باید در هم شکستن ماشین نظامی بوروکراتیک یعنی ارتش و سپاه و بوروکراسی موجود و جایگزینی اونها با ارتش توده‌ای و نظام اداری انتخابی و دموکراتیک رو هدف خودش قرار بده. آیا امپریالیست‌ها به در هم شکستن ارتشی که خود در زمان رضا شاه در ایران سازمان داده اند و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را باهاش عملی کردند رضایت می‌دن؟ آیا اونها به نابودی سپاه پاسداران چند صد هزار نفره که بزرگترین خدمات رو بهشون کرده رضایت می‌دن؟ خیر تمام واقعیات نشون می‌ده که امپریالیست‌ها به هیچ وجه خواهان نابودی یکی از حلقه‌های محکم نظام خودشون در ایران نیستند، بر عکس به خاطر ماهیت جنبش توده‌ای که علیه منافع استراتژیک اونها به پا خاسته با تمام قوا در پی حفظ جمهوری اسلامی در پی حفظ ارگانهای ضد انقلابی سرکوبگر در شکل و شمایل مختلف در مقابل انقلاب مردم هستند. در نتیجه اونها و کارگزاران رنگارنگ شون نه دوست و حامی انقلاب مردم ما برای آزادی و دموکراسی، بلکه تجسم ارتجاع و ضد انقلاب در ایران هستند. این یکی از بزرگترین درس‌های جنبش جاری ست.

موضوع بعدی که خواسته یا ناخواسته در جریان جنبش ۹ ماهه اخیر به یکی از مباحث داغ در بین نیروهای مختلف اپوزیسیون به شمول نیروهای چپ بدل شد مساله علم کردن و تبلیغ روی به اصطلاح آلترناتیوهای امپریالیستی از جمله حامد اسماعیلیون بود. رسانه‌های ارتجاعی با تبلیغ روی این فرد در حالی که سعی کردند توجه نیروهای جوان در ایران را به سوی وی جلب کرده و از این طریق جنبش را به انحراف ببرند، در خارج از کشور نیز به قصد گرد آوردن نیروهای مبارز جنبش حول محور وی - که از این طریق از روی آوری آنها به سوی جریان‌های چپ و رادیکال جلوگیری کنند - با صرف هزینه‌های گزاف و تبلیغات گسترده، به نفع وی تظاهرات برپا کردند؛ و کارهای دیگر که به همه آنها نمی‌پردازم. در این میان، حضور سلطنت‌طلبان در صحنه این جنبش و البته در خارج کشور و نقش به‌غایت ضد انقلابی‌ای

که این جریان در ۹ ماه اخیر علیه تمام نیروهای دیگر اپوزیسیون و در مرکزش چپ ها و علیه تفکرات انقلابی و مارکسیستی و در یک کلام گفتمان انقلاب اجتماعی بازی کردند، یکی دیگر از اقدامات ضد انقلاب علیه مردم ما بود.

واقعیت اینه که رژیم شاه و بساط سلطنت ۴۴ سال پیش درست به همون دلایلی که امروز میلیون ها تن از مردم ما برای سرنگونی جمهوری اسلامی بلند شده اند به حق سرنگون شد و از اون به بعد در طول این مدت خانواده مفت خور و استثمارگر سلطنتی با میلیاردها دلاری که از خون کارگران و زحمتکشان ما دزدیدند و به خارج آوردند و در همین غرب زندگی های آنچنانی به راه انداختند و یا در قمارخانه ها و کاباره ها و هتل های چند ستاره به عیاشی پرداختند و همیشه هم کارگران و زحمتکشان ما رو در هر فرصتی به خاطر انقلاب اون سال ها سرزنش و تهدید کردند. رژیم شاه و پدرش هر جنایتی که در حق مردم ما کردند جمهوری اسلامی اونها را به حد کمال رسوند و همین واقعیت باعث شد که اینان زبان باز کنند و با اتکاء به جنایات غیرقابل انکار جمهوری اسلامی بکوشند تاریخ رو تحریف و در ذهن نسل جوان چهره سیاه حکومت پهلوی رو سفید شوی کنند.

این نیرو در این چهل و چهار سال و در جریان این همه مبارزات کارگران و مردم ما در کمتر حرکتی در خارج کشور خودشون رو نشون می دادند ولی بعد از جنبش های توده ای ۱۳۸۸، ۱۳۹۶ و ۹۸ و بالاخره در اوج این جنبش ها یعنی ۱۴۰۱ ما شاهد تحرک کم سابقه این جریان هستیم.

جمله معروفیه که می گه با رشد مبارزه طبقاتی، انقلاب حتی ارواح مردگان رو هم به صحنه فرا می خونه و جنبش انقلابی ماه های اخیر هم از این واقعیت مستثنی نبود. مردگان سیاسی یعنی بازمانده های سلطنت و ساواک با دیدن ابعاد خشم و نفرت و قدرت انقلابی مردم ما یکبار دیگر از زباله دان تاریخ ظاهر شدند و در خارج کشور با کمک اربابان امپریالیست خودشون به تجمع نیرو دست زدند و با کمک فضای مانور آلوده وسیعی که رسانه های امپریالیستی آگاهانه به اونها دادن در اوج جنبش به تاخت و تاز در خارج کشور و لشکر کشی علیه نیروهای دیگر اپوزیسیون و بویژه چپ ها و کمپین علیه گفتمان چپ و مارکسیستی پرداختند. آنها هر کجا که توانستند علیه نیروهای انقلابی به تعرض و برخورد دست زدند و کوشیدند هر حرکت توده ای علیه رژیم جمهوری اسلامی را با کمک رسانه های معلوم الحال نظیر "ایران اینترنشنال" و "من و تو" و "آیت الله بی بی سی" و "صدای آمریکا" مصادره کنند. به رغم دفاع از شعار زن زندگی آزادی در لندن به زنان و تریبونی که تحت نام همین شعار بر پا شده بود حمله کردند و میکروفون آنان که از آن شعار مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر سر داده شده بود را شکستند. در همین شهر و در میدان ترافلگار اسکوتر آنها فعالین سازمان ما را با شعار "خودمان میکشیمتان" به قتل تهدید کردند. در فرانسه به نیروهای چپ حمله کرده و آنها را مورد ضرب و جرح قرار دادند.

سلطنت طلبان با پادشاه معروف به "نیم پهلوی" شان در رابطه با جنبش اخیر وظیفه خود را به نفع جمهوری اسلامی ایجاد تشنت و درگیری در میان اپوزیسیون قرار داده و در این جهت پیش رفتند. خود نیم پهلوی، حرکت های ورشکسته "وکالت می دهم" و تشکیل "منشور مهسا" را علیه کارگران و زحمتکشان و جنبش توده ای آنها به راه انداخت و در لباس ایجاد وحدت، آبروباخته ترین چهره های قلابی مدعی رهبری اپوزیسیون و در واقع مهره های بالفعل و بالقوه امپریالیسم را در کنار معدودی از نیروهای خود فروخته با سابقه به اصطلاح "چپ" را به اتوبوس وحدت سوار کرده و پس از رسوا و ورشکسته ساختن هر چه بیشتر آنان و ایجاد دلسردی در میان طیف هواداران همان جریانات وابسته، در اولین ایستگاه خودش از آن پیاده شد و هر چه بیشتر و بیشتر در جاده ای که به جمهوری اسلامی ضد خلقی وصل می شود راه پیمود.

"ملکه" ایشان هم یعنی یاسمین پهلوی که در فحاشی و پیشبرد ارتجاع دست کمی از ملکه معتضدی دوره کودتای ۲۸ مرداد و "زهرا خانم" لمپن سال های اول دهه ۶۰ جمهوری اسلامی ندارد با استوری کردن شعارهای ارتجاعی نظیر "مرگ بر سه مفسد، ملا چپ و مجاهد" فرمان و چراغ سبز تعرضات سیستماتیک اوباشان و شعبان بی مخ های خارج کشور خود به اپوزیسیون و به ویژه نیروهای چپ و مبارز را صادر کرد.

البته عملکردها و خدمات سلطنت طلبان و شخص نیم پهلوی و همسرشان به ضد انقلاب و جمهوری اسلامی در ۹ ماه اخیر مثنوی هفتاد من کاغذ می شه و جلوه ای از ایران آینده مد نظر اونها رو به همه بویژه جوانان جویای دمکراسی و آزادی و برابری حقوق به نمایش می گذاره.

رویدادهای ۹ ماه اخیر نشان داد که دشمنان مردم ما با یک تقسیم کار اعلام نشده بین دو بال ضدانقلاب کشور خود یعنی رژیم جمهوری اسلامی و سلطنت طلبان امر سرکوب انقلاب در داخل و ایجاد تشتت و پراکندگی و دلسردی در جنبش خارج کشور، را بایکدیگر به پیش بردند. تمام تحرکات مواضع سلطنت طلبان در خارج کشور از شرکت در کنفرانس های امنیتی ضدخلقی امپریالیست ها تا به صف کردن افراد و جناح هایی از اپوزیسیون وابسته و ارتجاعی، از حمله به چپ ها و سوسیالیست ها تا تایید نسل کشی دهه ۶۰ خمینی و دار و دسته اش توسط این جریان نشان داد که این جریان در شرایطی که خطر انقلاب توده ای کل نظام را تهدید می کند به مثابه خاکریز و پشت جبهه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در خارج کشور عمل کردند.

آیا تقویت نیروی سلطنت در خارج با ارسال مثنوی از سلبریتی های سابقا اصلاح طلب و آبرویخته کارگزار خویش به جبهه خارج و اعلام مودتهای پی در پی با پسر شاه سابق امری اتفاقی بود؟ آیا روابط مرئی و نامرئی شخص نیم پهلوی و همسر و اطرافیانشان با مرتجع ترین لابی های شناخته شده کارگزار جمهوری اسلامی نظیر نایاک تصادفی ست؟ آیا وعده حفظ بسیج و سپاه ضد خلقی، قاتلین بالفطره چند نسل از فرزندان این آب و خاک و افتخار به داشتن ارتباط با سران سپاه و بسیج و ارتش ضد خلقی، انتشار پیام تسلیت برای مرزبانان جمهوری اسلامی نمایانگر اشتراک منافع و به هم پیوستگی و ارتباط این دو بال ضد انقلاب علیه انقلاب مردمی در کشور ما نیست؟ نه، هیچ یک از اینها به تصادف صورت نگرفته. سلطنت طلبان در مقابل جنبش انقلابی توده های تحت ستم ما علیرغم گرفتن پز مخالفت با جمهوری اسلامی، دست در دست این رژیم وابسته به امپریالیسم عمل می کنند. به همین دلیل هم از طرف دیگر تصادفی نبود که در سال های اخیر، تحت رژیم حاکم، تبلیغات آشکاری به نفع رضا خان قلدر و حکومت سابق با هدف ایجاد فضا در افکار عمومی برای سلطنت طلبان در مدیای خود رژیم صورت می گرفت بر این اساس اتفاقی نیست که در اوج جنبش، سربازان گمنام امام زمان با حضور سازمانیافته در تجمعات مردمی داخل و سر دادن یکی دو شعار به نفع پس مانده های سلطنت و تهیه عکس و فیلم از آن و سپس پخش و آگراندیسمان آن از طریق ایران اینترنشنال و من و تو و ... برای این جماعت فضا ایجاد کردند.

این واقعیت در جنبش سال های ۹۶ و ۹۸ ( مورد کشف باصطلاح جسد رضا خان) نیز برجسته بود و به طور مثال روزنامه جمهوری اسلامی در ۵ تیر ۱۳۹۷ در حمله به باند رقیب نوشت: "این جماعت آنقدر بی پروا شده اند که عده پی را با شعارهای بی سابقه رضا شاه روح شاد و مرگ بر مفت خور، روانه مجلس می کنند و آن ها نیز با مشایعت پلیس آزادانه مانور می دهند. این جماعت دقیقاً همان دسته و گروهی هستند که در نماز جمعه تهران و راهپیمایی ها حضور دارند و پایان تکبیرشان مرگ بر غارتگر بیت المال است. همه، آن ها را به خوبی می شناسند."

جنبش جاری با نشان دادن ماهیت ضد خلقی جریان سلطنت، و همینطور حامد اسماعیلیون، اشتراکات آنها با رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی را آشکار ساخت. این جنبش تضاد بنیادین جریان سلطنت طلب با حق طبقه کارگر برای نان و کار و مسکن و آزادی و حق همه مردم ایران برای دمکراسی و برابری و حقوق خلق های تحت ستم را نه تنها به نیروهای باصطلاح پیشرو بلکه حتی برای عقب مانده ترین اذهان سیاسی به نمایش گذارد و این واقعیت رو با برجستگی نمایش داد که در هر جنبش بزرگ توده ای و محتوم آتی، امپریالیست ها با تقویت نیروهای وابسته به خود سعی در انحراف مسیر جنبش می کنند. به طور مشخص هم سلطنت یکی از موانع انقلاب مردم ایران برای آزادی و رهایی ست و بر خلاف ادعاهایشان نیرویی در جبهه مخالف جمهوری اسلامی نمی باشد. در نتیجه افشای جریان سلطنت، آگاهی بخشی در مورد ماهیت آن به عنوان یکی از ابزارهای امپریالیسم و شرکای جمهوری اسلامی و تلاش برای محدودتر ساختن پایه اجتماعی هر چند کوچک آن یکی از وظایف نیروهای انقلابی ست.

## انقلاب و شکل اصلی مبارزه

یکی دیگر از تجارب بزرگ جنبش انقلابی اخیر که به قیمت خون جوانان دلاور ما یک بار دیگر بر آن مهر تاکید زده شد، این واقعیت بود که قهر ضد انقلابی دشمن یعنی جمهوری اسلامی را نمی توان با اشکال مسالمت آمیز، مدنی و غیر قهر آمیز از سر راه جنبش توده ای زدود. گرچه این واقعیت از همان اولین روزهای حکومت جمهوری اسلامی و تعرض اون به جنبش توده ای خودش رو آشکار ساخته بود اما جنبش توده ای ۱۴۰۱ در تداوم جنبش های بزرگ توده ای سال های ۸۸، ۹۶ و ۹۸ یکبار دیگر بر این حقیقت مهر تایید زد که مبارزه مسلحانه و قهر آمیز شکل اصلی پیشبرد انقلاب در جامعه تحت سلطه دیکتاتوری ما ست و سایر اشکال مبارزاتی در پناه این شکل اصلی ست که مثمر ثمر می افتند.

ابعاد وحشیگری ای که دیکتاتوری حاکم در جریان سرکوب قهر آمیز جنبش کنونی به خرج داد در قالب کلمات نمی گنجه. این رژیم بنابه گزارشات منتشره از همان روزهای اول با برقراری یک جو خفقان وحشتناک شروع به دستگیری گسترده هر کسی چه در خیابان ها و چه در خانه ها کرد؛ و هر فعال سیاسی سابق و فعلی، هر چهره معترض، هر جوان محبوب و مردمی ای که از نظر چشم و گوش های وزارت اطلاعات پتانسیل و تاکید می کنم حتی پتانسیل ایفای یک نقش سازمانده در اعتراضات خودبخودی مردمی در محلات، روستاها و شهرها داشت، بدون این که دست به عملی زده باشد را دستگیر و به سیاهچال ها فرستاد. بنابه آمار سایت های وابسته به نظام در طول این چند ماه رژیم ۶۰ هزار نفر را دستگیر کرد. ولی مساله به دستگیری تنها ختم نشد دژخیمان رژیم در سیاهچال ها بساط شکنجه و تجاوز و مسموم سازی و تزریق داروهای مرگبار به قربانیان به راه انداختند. در خیابان ها نوجوانان آگاه رو گرفتند از ساختمان ها پرت کردند و به اسم "خودکشی" کشتند. با شلیک گلوله های جنگی\_امری که در تخالف با تمام کنوانسیون هایی ست که همین امپریالیست ها رعایت آنها را تجلی پایبندی خود به اصطلاح حقوق بشر می دونند\_ صدها تن از تظاهرکنندگان غیر مسلح و بی دفاع را کشتند و زخمی کردند. به گزارش سایت هنگاو نظام، تنها در کردستان مزدوران رژیم در جریان ماه های اولیه این خیزش ۸۰۰۰ نفر را زخمی کردند. با تفنگ های شکاری و ساچمه ای چشم های جوانان معترض را نشانه رفتند آنها را کور کردند و یا بر اساس گزارشات پزشکان، از فواصل نزدیک به آلات تناسلی اونها شلیک و بسیاری را تا آخر عمر معلول و خانه نشین ساختند. در جمعه خونین زاهدان با شقاوت تمام بیش از ۱۰۰ تن از مردم بی دفاع و از جمله کودکان و زنان را به رگبار بسته و مانند بریرها از دم تیغ گذراندند. نوجوانان را در خیابان و خانه ربودند و جسد آنها را چند روز بعد رها ساختند. به حملات شیمیایی به مدارس و به خصوص مدارس دخترانه دست زدند و اوج وحشی گری و ماهیت ضد خلقی خودشون رو در این جنایات زنجیره ای نشون دادند. باز تاکید کنم که علیرغم آشکار بودن همه این جنایات ها، حکومت های بااصطلاح دمکراتیک غرب، با چشم بستن بر این اعمال و حداکثر اعلام "نگرانی" و در همان حال استقبال و مذاکره با مقامات این رژیم نوکر صفت در واقع به تمام این جنایات صحه گذاردند و یک بار دیگر نشان دادند که دشمن توده های مردم ایران هستند.

خب حال پرسیدنی ست که برای عبور از چنین رژیم دیکتاتور و سرکوبگر آیا هیچ راهی به جز اعمال قهر انقلابی و زور سازمانیافته هست؟

ابعاد جنایات جمهوری اسلامی آنقدر مرزهای تبهکاری و مردم ستیزی رو درنوردیده است که حتی سازشکارترین روشنفکران ما که بند ناف حیات سیاسی شون در مخالفت با قهر انقلابی و مبارزه مسلحانه هست رو هم وادار کرد بگویند که بله راهی جز اعمال قهر و مبارزه مسلحانه با این رژیم وجود نداره.

ضرورت مبارزه مسلحانه و تایید این واقعیت که این شکل از مبارزه موثرترین شکل مقابله با دشمنی ست که تا بن دندان مسلح است را توده ها در عمل به هر روشنفکری یادآور شدند. آنها نه تنها ضرورت و حقانیت مبارزه مسلحانه را با سر دادن شعارهائی نظیر "وای به روزی که مسلح شویم" و یا "ما زن و مرد جنگیم، بجنگ تا بجنگیم"، "می کشم می کشم هر آنکه خواهرم کشت یا برادرم کشت" و "ما زن و مرد جنگیم حیف که بی تفنگیم" را فریاد زدند بلکه به شعار دادن بسنده نکردند.

جوانان انقلابی در جنبش ۱۴۰۱ به آنچه که شعارش را می دادند در حد توان عمل کردند. آنها به جای تن دادن به شعارهای بی خاصیت و غیر عملی "مبارزه مدنی" و "مسالمت آمیز" هر جا توانستند به مراکز سرکوب و ایدئولوژیک رژیم در نه ماه اخیر حمله کردند. مثلاً در مراسم چهلم حدیث نجفی مزدورانی



که به سوی مردم بی دفاع آتش گشوده بودند را خلع سلاح و آنها را مجازات کردند. و یا شهرداری شهسوار را به تصرف درآوردند.

در کردستان به جاش های خونخوار و مزدور حمله و برخی از آنها را مجازات کرده و یا از شهر فراری دادند. در ایذه جوانان مبارز این شهر که تا حدی خود را متشکل هم کرده بودند چندین مزدور جنایتکار جمهوری اسلامی را به سزای اعمال خود رسانده و سپس در یک نبرد دلاورانه برخی جان باخته و یا دستگیر شدند و تحسین و احترام تمام ایرانیان مبارز را به خود و به اعمال قهرمانانه و بی باکانه شان جلب کردند. در شهرهای مختلف به اشکال مختلف به شعارهای وای به روزی که مسلح شویم عمل شد و جوانان ده ها مرکز بسیج و دفتر امام جمعه و مساجد را با کوکتل مولوتف مورد حمله قرار دادند. کیوسک های سرکوب پلیس را آتش زدند و از سطح برخی خیابان ها جمع کردند. در رابطه با گرایش فزاینده به قهر و مبارزه مسلحانه بی بی سی فارسی در گزارشی گفت "در این اعتراضات صحنه‌هایی ثبت شد که کمتر سابقه داشته است. در تصاویر مختلف دیده شد که معترضان، نیروهای گارد ویژه و امنیتی را فراری می‌دهند یا با استفاده از کوکتل مولوتف به ماشین‌های نظامی حمله می‌کنند".

در ۱۸ مهر بر اساس خبرگزاری هنگاو نظام، شهر سنندج رسماً به صحنه جنگ تبدیل شد و صحبت از قتل عام مردم با رگبار و سلاح سنگین توسط مزدوران حکومت شد.

در اوج تعرض جنبش توده ای به نیروهای مسلح سرکوبگر در تاریخ دوم مهر ماه (به گزارش العربیه) کنترل شهر اشنویه در دست مبارزین افتاد و در ۲۸ آبان ماه در شهر مهاباد سنگر بندی صورت گرفت. مقامات رژیم فریاد می زدند که در مهاباد و پیرانشهر معترضین، "مردم" یعنی مزدوران حکومت را با سلاح گرم تهدید کرده و به "انسداد معابر" دست زده اند.

صحنه های تاریخی ای که در جنبش سال ۱۴۰۱ توسط جوانان مبارز و آگاه در تاریخ ما رقم زده شد، بیش از هر چیز نشان داد که چگونه جامعه بحران زده ما در زیر بار سهمگین ناشی از دیکتاتوری و سرکوب سرمایه داران حاکم و اربابان جهانی شان آماده دست زدن به هر گونه فداکاری برای رهایی از این ستم بوده و با چه حدی از عزم و اراده خواهان برگرفتن سلاح و مبارزه مسلحانه برای رهایی با دشمنانش است. این مبارزات با وجود همه محدودیت ها و عدم وجود یک سازمان انقلابی متشکل در راس آن در دل بسیاری از نیروهای سرکوبگر رژیم هراس افکند و مطابق گزارشات میدانی حتی باعث ترک خدمت تعدادی از نیروهای سرکوب شد تا جایی که برخی فرماندهان ارتش و سپاه از این مساله ابراز نگرانی می کردند. این مبارزات بیش از هر چیز روحیه مبتنی بر تداوم مقاومت و شجاعت را در مقابل ترس و ارعاب در جامعه تقویت کرد.

امروز ما شاهدیم که حتی با وجود فروکش کردن جنبش اعتراضی خیابانی، این شکل از مبارزه همچنان در قالب عملیات پراکنده محافل و تشکل های کوچک جوانان ادامه دارد. از همه مهمتر این مبارزه، تجربه بزرگی را برای دور بعدی مبارزات برای جوانان فراهم کرد. جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱ عرصه بسیار بزرگ و مهم و درخشانی بود که نشون داد بدون اعمال قدرت انقلابی، بدون زور سازمانیافته از طرف توده ها و بدون مبارزه مسلحانه توده ای نه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی از اریکه قدرت به طور انقلابی سرنگون خواهد شد و نه انقلاب توده ها به آزادی و دمکراسی خواهد رسید. این جنبش نشان داد که راه پیشروی انقلاب کنونی نه مبارزه مدنی، نه مبارزه مسالمت آمیز و یا کار آرام سیاسی و نه حتی قیام کوتاه مدت مسلحانه است، بلکه مسیر انقلاب ایران از راه یک جنگ توده ای طولانی می گذرد. این یکی از درس های بزرگ جنبش انقلابی اخیر است. در جریان چنین جنگی است که عامل بقای رژیم و نظام سرمایه داری حاکم به تدریج با یک ارتش توده ای، پراکنده شده و در هم شکسته می شود. عامل اقتدار طبقه کارگر و توده های ستمدیده ارتش خلق است که به عنوان حافظ بقای نظام نوین و تشکل ها و شوراهای طبقه کارگر و توده ای جایگزین ارتش ضد خلقی حاکم می گردد.

اجازه بدهید جمع بندی کنم:

جنبش توده ای سال ۱۴۰۱ "فصلی جدید" رو در تاریخ معاصر کشور ما گشود. با فرو نشستن هر چند موقتی شعله های فروزان این جنبش زندگی بخش \_هر چند این جنبش هنوز در بلوچستان ادامه دارد\_ واقعیت مساله بازبینی و تحلیل آن و دلایل فراز و فرود اون رو مقابل هر نیروی مسئول و بویژه نیروهای چپ و انقلابی قرار می ده.

اولا جنبش ۱۴۰۱ یکبار دیگر در تداوم جنبش های توده ای پیشین ثابت کرد که بدون تحلیل صحیح از ماهیت قدرت دولتی، بدون درک عمق رابطه وابستگی این رژیم به امپریالیست ها و حمایت های تعیین کننده قدرت های امپریالیستی و در راس اونها امریکا از این رژیم امکان ارائه یک چشم انداز درست و واقعی و دخالت در انقلاب توده ها وجود نخواهد داشت.

این جنبش بار دیگر ثابت کرد که جمهوری اسلامی نوکر امپریالیست ها در ایران بوده و امپریالیست ها برای حفظ منافع استراتژیک خود در کشور ما با تمام توان از این رژیم در مقابل انقلاب توده ها حمایت می کنند همانطور که در ۴۴ سال گذشته کرده اند. در نتیجه انقلاب توده ها نیز باید هدف اصلی خود را نه صرفا به سرنگونی این رژیم بلکه محو سلطه امپریالیسم که از طریق نابودی کل نظام سرمایه داری حاکم بر کشور ما امکانپذیر است معطوف ساخته و تاکید کند که آزادی و رهایی کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان و خلق های تحت ستم ایران نه از راه اتکاء به حمایت امپریالیست ها بلکه از طریق مبارزه با آنها و رژیم دست نشانده شان می گذرد.

دوم این که این جنبش بار دیگر فرصتی بود تا نشان داده شود که چگونه امپریالیست ها برای به انحراف بردن جنبش انقلابی مردم ما به تقویت نیروهای وابسته به خود می پردازند که این بار به طور برجسته خود را در رابطه با حامد اسماعیلیون و پسر شاه سابق نشان داد. در این جریان، ماهیت ضد خلقی جریان سلطنت و عوامفریبی های آنها به مثابه نه متحد جنبش توده ها بلکه یک آلترناتیو ضد انقلابی و امپریالیستی بارزتر از هر زمان دیگری بویژه در مقابل چشمان نسل جوان و نوجوان امروز ایران به نمایش درآمد و وحدت استراتژیک و اشتراک و پیوندهای ضد انقلابی آنان با رژیم جمهوری اسلامی علیه توده ها علیه طبقه کارگر علیه کمونیست ها و مبارزین این مملکت به اثبات رسید. ثابت شد سلطنت طلبان مانع انقلاب و در جبهه ضد خلق هستند و نه جبهه مردم.

سوم آن که جنبش توده ای ۱۴۰۱ در تداوم جنبش های توده ای سال های ۸۸ و ۹۶ و ۹۸ بار دیگر در شعارها و پراتیک توده های انقلابی ثابت کرد که در ایران تحت سلطه امپریالیسم و نوکرائش، سرنگونی انقلابی این رژیم تنها از راه اعمال قدرت انقلابی، از راه یک مبارزه مسلحانه توده ای که هدفش در هم شکستن ماشین سرکوب جمهوری اسلامی یعنی ارتش و سپاه و سایر ضمایم سرکوب می باشد امکان پذیر است. این یک حقیقت انکارناپذیر است و اساس این آموزش را بنیانگذاران سازمان ما در کتاب "تحلیلی از شرایط جامعه ایران و مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک"، شکافته و توضیح داده اند.

درک حقیقتی که ازش نام بردم، به طور ارگانیک با مساله فقدان تشکل و رهبری که بزرگترین عامل فروکش کردن و شکست جنبش های انقلابی سال های اخیر می باشد گره خورده است. همه ما می دانیم و نیاز به تاکید نیست که جنبش توده ای اخیر در اثر فقدان رهبری و تشکل فروکش کرد اما اگر طبقه کارگر و توده های تحت ستم ما نیازمند داشتن تشکل و پر کردن خلاء رهبری برای پیشروی و پیروزی بر دشمنان خود می باشند، این عامل حیاتی جز در پرتو ایجاد تشکل های سیاسی-نظامی و مبارزه مسلحانه چریکی که پیش در آمد یک مبارزه مسلحانه توده ای است تحقق پذیر نیست. به همین دلیل است که شعار "تشکل، تسلیح، اتحاد مبارزه پیروزی" مناسبترین و واقعی ترین شعار ست که چریکهای فدایی خلق ایران تبلیغ و ترویج آن در بین نسل جوان در میدان نبرد با جمهوری اسلامی را یک ضرورت و وظیفه مبارزاتی می شمارند.

از صبر و حوصله تون برای شنیدن حرف هام سپاسگزارم یکبار دیگه یاد جانباختگان قیام توده ای اخیر رو گرامی می دارم و امیدوارم که در بخش پرسش و پاسخ با کمک رفقا نقایص این بحث هر چه بیشتر برطرف بشه.